

سیاست‌های حمایت‌کننده در تولید انتقال و مصرف کمینه انرژی





در بخش توزیع برق در ایران، متأسفانه علی‌رغم تلاش‌های مستمر مدیران دولتی جهت کاهش میزان مصرف، همچنان شاهد هستیم که در حلقه پایانی زنجیره، یعنی بخش توزیع و حوزه ارتباط مستقیم با مشترکین و مردم، میزان مصرف، روند کاهشی به خود نگرفته است.

تمامی این برنامه‌ریزی‌ها، در قالب سیاست‌هایی تدوین شده‌اند که هدف آن‌ها حمایت از بخش تولید در حوزه انرژی، تبیین نقشه راه جامع برای فرایند انتقال و هدایت مسیر انرژی تا مرحله مصرف نهایی است. افزون بر این، سیاست‌های مذکور می‌توانند بستری را فراهم آورند تا در زنجیره پایانی مصرف نیز بهینه‌سازی و کاهش مصرف محقق شود. مجموعه این عوامل، اهمیت استراتژیک و فزاینده‌ای برای تمام ملت‌های جهان دارد؛ همین امر ایجاب می‌کند که سیاست‌های حکمرانی انرژی در هر کشور، متناسب با شرایط اقلیمی و ظرفیت‌های تولیدی آن منطقه وضع گردند. این مسئله بویژه در مورد کشورهای منطقه خاورمیانه و از جمله ایران که از مواهب و منابع خدادادی سرشاری بهره‌مند هستند، صدق می‌کند. در نهایت، تمامی کشورها در تلاشند تا با اعمال و اجرای سیاست‌های درست و اصولی در این حوزه، منابع انرژی را برای نسل‌های آینده سیانت و حفظ نمایند، به‌گونه‌ای که این ذخایر ارزشمند در آینده نیز به‌عنوان پشتوانه‌ای قدرتمند، قابل اتکا باشند. به همان میزان که مدیریت بخش مصرف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، تبیین و اتخاذ سیاست‌های اصولی، کارآمد و حمایتگر در بخش تولید انرژی نیز امری بسیار حیاتی و کلیدی به شمار می‌رود؛ چراکه اعمال سیاست‌های راهبردی و تعیین‌کننده در هر دو حوزه تولید و مصرف می‌تواند به‌طور هم‌زمان میزان بازدهی و حجم تولید را افزایش دهد. به بیانی دیگر، از یک‌سو می‌توان با جذب سرمایه‌گذاری‌های هدفمند و هدایت صحیح آورده‌های مالی، بیشترین بهره‌وری را در فرایند تولید ایجاد کرد و از سوی دیگر می‌توان در بخش مصرف، الگوها و روش‌های نوینی را به کار گرفت که مدل‌های استاندارد و بومی‌سازی شده آن‌ها در سازمان‌ها و نهادهای بزرگ و مرجع وجود دارد.

در بخش تولید، ارزیابی این مسئله ضرورت دارد که آیا تاکنون در توسعه و تبیین سیاست‌های حمایتی از تولید انرژی موفق



■ حمیدرضا صالحی

عضو هیأت نمایندگان و عضو کمیسیون انرژی و محیط‌زیست اتاق بازرگانی تهران



امروزه موضوع انرژی برای جوامع بشری از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است؛ چراکه مدیریت مصرف انرژی، هم در ابعاد خانگی و هم در حوزه‌های تجاری و کسب‌وکار، امری حیاتی محسوب می‌شود. به‌وضوح مشهود است که چگونه ملت‌ها در کشورهای مختلف، تحت تأثیر سیاست‌های کلان اتخاذ شده توسط حاکمیت‌ها و سیاست‌گذاران خود در حوزه انرژی، می‌توانند از بستری باثبات، مطمئن و پایدار در این زمینه بهره‌مند شوند. این سیاست‌ها با بهره‌گیری از معیارهای نوین و فناوری‌های پیشرفته‌ای که قادرند مصرف را به حداقل ممکن برسانند، ساختار بندی می‌شوند؛ فرایندی که در آن نه تنها راندمان و بازدهی اصلی حفظ می‌گردد، بلکه از طریق افزایش بهره‌وری، منافع و سودآوری بیشتری نیز از منابع انرژی حاصل می‌شود.





بوده‌ایم یا خیر؟ متأسفانه شواهد نشان می‌دهد که در طول دو دهه گذشته تا به امروز، شاهد افت بزرگی در بخش تولید انرژی بوده‌ایم؛ به این معنا که سرمایه‌گذاری‌های ساختاری و لازم در این حوزه محقق نگردیده است. از یک سو، سیاست‌های راهبردی تدوین شده در دولت‌های پیشین توسط دولت‌های بعدی رها و مسکوت گذاشته شد و از سوی دیگر حاکمیت نه خود سرمایه‌گذاری‌های ضروری را در جهت توسعه تولید انجام داده و نه بسترهای لازم را برای

ورود مشارکت و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در این عرصه فراهم ساخته است. باید توجه داشت که استمرار و رونق تولید، عمیقاً نیازمند تضمین «امنیت سرمایه‌گذاری» است؛ باین حال، مداخله مستقیم و غیرضروری دولت در اقتصاد انرژی، مؤلفه‌ی امنیت سرمایه‌گذاری را به شدت کم‌رنگ و تضعیف نموده است. در نتیجه این رویکرد، اکنون بالغ بر دو دهه است که میزان تولید انرژی پاسخگوی نیازهای فزاینده بخش مصرف نبوده و این ناترازی، کشور را هر ساله با چالش





سیاست‌های اتخاذ شده تا به امروز، مبتنی بر الگوها و ظرفیت‌های تشویقی (نظیر مدل تجربه شده در کشور اوکراین) بوده است که در حوزه مصرف، به عنوان پروژه‌هایی برای ترغیب و تشویق مردم به کاهش مصرف طراحی شده‌اند.

جدي كسرى و كمبود در حوزه توليد انرژى مواجهه كرده است. در حوزه شبكه و خطوط انتقال برق فشارقوى و به طوركلى فرايند انتقال انرژى، ميزان بهره‌گيرى از نوآورى‌ها و فناورى‌هاى نوين در سطح مطلوبى نبوده است؛ اين در حالى است كه مبحث انتقال، حلقه‌اى بسيار حياتى در زنجيره انرژى به شمار مى‌رود. در حال حاضر، براى اين كه پروژه‌هاى توسعه‌اى حوزه انرژى به علت عدم توجه به بخش انتقال با چالش يا بن بست مواجه نشوند، توجه به زيرساخت‌هاى انتقال در تمامى شهرهاى كشور در دستور كار قرارگرفته است. لذا دغدغه انتقال انرژى با اين رويكرد دنبال مى‌شود كه هزينه‌ها و تعرفه‌هاى مصوب دولتى براى اين امر در كمترين درصد ممكن حفظ گردد. هم‌زمان، ميزان اثرگذارى و راندمان خطوط انتقال نيز به طور ويژه موردتوجه قرار دارد تا بتوان با استفاده از ورودى‌ها و ظرفيت‌هاى جديد، ساختار انتقال كشور را اصلاح نمود، نوآورى‌هاى لازم را در آن ايجاد كرد و درنهايت، به اصلاح و نوسازى تجهيزات اين شبكه پرداخت. البته شاين ذكر است كه ما در بخش انتقال انرژى، نياز مبرم به سرمايه‌گذارى داريم و اين موضوع لازم است كه به تصويب مراجع ذى ربط برسد. تاكنون، سرمايه‌گذارى در بخش خطوط انتقال كشور، كمتر توسط بخش خصوصى صورت گرفته است؛ درحالى كه پروژه‌هاى احداث خطوط جابه‌جاى انرژى بسيار ارزشمند بوده و دستاورد آن‌ها كه تامين پايدار انرژى است، براى تمامى نقاط كشور سودمند خواهد بود. علاوه بر اين، بايد به سمتى حركت كنيم كه خطوط انتقال بتوانند نيازهاى بخش‌هاى مختلف كشور را كه با كمبود انرژى و تقاضاى بالا مواجه هستند، به طور كامل پوشش دهند. مجموعه اين اقدامات و همچنين مبحث انتقال بين‌المللى و تبادل انرژى با كشورهاى همسايه، از اهميت راهبردى بالايى برخوردار است كه تحقق آن نيازمند تدوين يك

نقشه راه جامع و بلندمدت چندساله خواهد بود. مسئله پاينى كه در زنجيره ارزش انرژى از اهميت بسيار بالايى برخوردار است، موضوع مصرف انرژى است. در بخش توزيع برق در ايران، متأسفانه على‌رغم تلاش‌هاى مستمر مديران دولتى جهت کاهش ميزان مصرف، همچنان شاهد هستيم كه در حلقه پاينى زنجيره، يعنى بخش توزيع و حوزه ارتباط مستقيم با مشتركين و مردم، ميزان مصرف، روند كاهشى به خود نگرفته است؛ البته در اين راستا اقداماتى نظير راه‌اندازى كنتورهاى هوشمند و بهره‌گيرى از ساير روش‌هاى کاهش مصرف، در كنار استفاده از ظرفيت‌هاى فراورى مؤثر در مصرف انجام شده است. به طوركلى مى‌توان اذعان داشت كه ساختار اين حوزه نيازمند اعمال سياست‌هاى نوين در بخش مصرف است؛ به اين معنا كه بايد پروژه‌هاى تبئين و تعريف شوند كه به طور ريشه‌اى از هدر رفت و مصرف بيهوده انرژى جلوگيرى كرده و با استفاده از فناورى‌هاى جديد، سطح مصرف را کاهش دهند. درواقع، ما نبايد مبحث بهينه‌سازى مصرف را به عنوان يك هدف غيرممكن تلقى كنيم، بلكه بايستى به سمتى حركت كنيم كه کاهش واقعى مصرف حتماً محقق شود. سياست‌هاى اتخاذ شده تا به امروز، مبتنى بر الگوها و ظرفيت‌هاى تشويقى (نظير مدل تجربه شده در كشور اوکراين) بوده است كه در حوزه مصرف، به عنوان پروژه‌هاى براى ترغيب و تشويق مردم به کاهش مصرف طراحى شده‌اند.

با اين حال، اگر زنجيره انرژى را به صورت يکپارچه مدنظر قرار دهيم، درمى‌يابيم كه در هر سه بخش توليد، انتقال و توزيع (مصرف انرژى)، مؤلفه فناورى نقش بسزايى در بهينه‌سازى ايفا مى‌كند؛ بنابر اين، ما مى‌توانيم اين مجموعه كلان را از طريق برقرارى ارتباط مؤثر و حمايت و پشتيبانى از فعالان اقتصادى كه در سه حوزه توليد، انتقال و مصرف سهم و نقش دارند، تقويت نموده و درنهايت، خروجى‌ها و دستاوردهاى ارزشمندى را در اين عرصه رقم بزنيم.

